

صلح و اقسام مختلفه آن

-۲-

قسمت دوم

صلح که آئینی است دیرین و طلوعش از عهد اولیه بشریت آثار دارد هرچه درطول مدت پیدایش انسان جلو آمده مقید باصول و کیفیاتی گردیده تا اکنون که فصل بزرگ و مبسوطی را درقوانین و حقوق بین الملل و تشکیلات قضائی ممالک روی زمین اشغال و هرملتی به نحووی ازاین داری شفا بخش که برچیننده اساس دوئیت و نفاق است متمم و بهره مند می گردد .

جمع آوری مقررات مختلفه نیکه بر حسب مدنیت یا دیانت ملل در صلح پیدا شده و مورد عمل است گذشته از دشواری بسیار محتاج بمراجعه کافی به تمام قوانین مختلفه دنیا است - لیکن دراین جزوه مقررات اصولی و مبانی عمده و موثر صلحرا که مورد عمل اکثریت ملل متمدن است بامختصر مقایسه و تذکر وجه مشترك بین آنها معروض میدارم.

مبانی مشترکه صلح در گیتی

اول - ارکان صلح - صلح در تمام دنیا دارای چهار رکن اصلی است که بدون آن صلح امکان پذیر نیست و در صورت وقوع صلح بدون رعایت بعضی از آنها ممکن است صلح واقع شود ولی غیر رسمی و قسابل اتکاء و استناد در مبادی قانونی نبوده و طرف متضرر بعدم رعایت ارکان حذف عمده میتواند آنها برهم زده و از الزام اطاعت صلح مزبور خود را خلاص نماید و ارکان اربعه صلح بشرح زیر است

- ۱ - **مصالح -** صلح کننده - صلح کننده کسیست که مورد تشاجر و خصومت خود را حاضر است بمصالح انجام داده و قطع نماید و طرف اول رکن لازم عقد مصالح واقع میشود (کیفیت و شرایط مصالح بعدا ذکر میشود)
- ۲ - **مصالح -** یا قبول کننده صلح - قبول کننده صلح کسیست که صلح را از طرف مصالح قبول میکند (شرایط آن بعدا ذکر میشود)
- ۳ - **مصالح عنه -** یا موضوع صلح - موضوع صلح مال یا غیر مال

چیزی است که موضوع صلح واقع میشود یعنی آنچه که مایه خصومت و تنازع بین دو نفر یا دو قبیله یا دو مملکت است که باید بواسطه عقد صلح موضوع صلح واقع شده قطع مایه اقال گردد *

۴ - مال المصالحه - باعوض - مال المصالحه عبارت از آن چیزی

است که عوض موضوع صلح واقع میشود یعنی تنازع و خصومت در روی موضوع صلح ختم میشود در مقابل مال المصالحه یا عوض .

در این رکن اختلافاتی است باین معنی که در قوانینی که صلح بلاعوض تجویز گردیده (در قانون مدنی ایران و شریعت اسلام و بعضی از قوانین دیگر) رکن چهارم علیت تام یعنی شرط صحت صلح نمیشود محسوب نمود یعنی اگر مصالح موضوع دعوا را بمصالح مجانا صلح نماید بنا بر این عوض منظور نشده و حال آنکه صلحهم صحیح و در اینجا بطوریکه در تعریف صلح عرض شد عقد صلح جانشین عقدهبه گردیده و بلا اشکال است ولی در قوانینی که صلح بلاعوض قائل نبوده و حتماً برای صلح مقرر داشتند که عوض باید منظور شود ولو بیکسیر نبات یا چیزیکه اطلاق عوض بر او شود رکن چهارم (مال المصالحه) علیت تام در صحت صلح داشته و در صورت عدم رعایت این رکن صلح واقع نمیشود اما اگر برای مال المصلح توجیه دیگری قائل شویم که عبارت از ذکر عوض باشد ولو مجانی بودن و بلاعوض یعنی مقید باشیم که در صلح صلح کننده و قبول کننده و موضوع و عوض صلح (یا در مقابل شیئی معین و یا با ذکر لغت مجانا) را بنویسیم آنوقت اختلاف فوق مرتفع و رکنیت عوض در وقوع صلح مسلم میشود چه آنکه وقتی قید شد که زید صلح کرد با امر و کلیه حقوق فرضیه و تقدیریه خود را مجانا مسلم میشود که چهار رکن صلح محفوظ و صلح صحیح است ولی اگر بگوئیم که زید صلح کرده با عمر و کلیه حقوق فرضیه و تقدیریه خود را فقط البته این صلح ناقص است زیرا فاقد رکن چهارم و کلامه (مجانا) میباشد *

پس در مثال فوق زید مصالح و عمر متصالح و حقوق فرضیه و تقدیریه موضوع صلح و مجانا (یا در مقابل یکسیر نبات یا در مقابل فلان مبلغ پول یا فلان شیئی بخصوص) مال المصالحه میباشد و اینها هستند ارکان اربعه صلح که در تمام گیتی و قوانین عالم مورد رعایت است *

دویم - مذاکرات برای انعقاد صلح - برای انعقاد صلح

مقدماتی لازم است که متخاصمیں یا متداعیین تصمیم بگیرند که اختلاف فیما بین را بصلح خاتمه دهند و البته هرچقدر موضوع مهمتر و طرفین صلح باعظمت تر باشند مذاکرات برای انعقاد صلح تشریفاتش بیشتر میشود مثلاً صلح بین دونفر دوستی که روی مناسبات اخلاقی باهم قهر نموده و بعداً آشتی مینمایند یا دونفریکه روی مال یا ادعاهای مخصوصی باهم نزاع داشته و برای رفع تنازع میخواهند اصلاح نمایند یا اختلافاتی که بین دو خانواده یا دو قبیلہ یا دو مملکت روی جهات مختلفه تولید و روی مذاکرات اصلاحی میخواهند رفع ستیزه و جدال نمایند هر کدام تشریفات مرتبه بمرتبه دارا بوده تا میرسد بجائی که مذاکرات در انعقاد صلح باید پیرو قوانین مخصوصه بوده و از روی اصول و کیفیات مدونی مذاکرات آغاز گردد و نیز مذاکرات صلح ممکن است بر حسب طبیعت پیدا شده یا طرفین نزاع بیکدیگر پیشنهاد صلح نموده یا ثالثی باب مذاکرات انعقاد صلح را افتتاح و آغاز نماید - مثلاً صلح بین دودوست روی مناسبات اخلاقی در موارد بالطبیعه بدون رعایت تکلیف یا وساطت ثالث ایجاد میشود یعنی رغبت یکی اجازه میدهد که دست زیر گرفته یا غمض عین از موضوع نفاق نموده بدون هیچ مذاکره مقدماتی پرده ملال را دریده دوست خود را در آغوش کشیده آشتی نمایند اما همان دودوست اگر روی مال معین یا جهته مهمی با یکدیگر مشاجره داشته یا دعوی حقی بر یکدیگر اقامه نموده یا در اثر فعل خلافی یا جنحه یکی از آنها خسارتی متوجه دیگری شود بطور غالب دیده شده که وجود صلح در این مورد با رغبت صرف و بالطبیعه ایجاد نگردیده احتیاج با افتتاح مذاکرات اصلاحی به تکلیف یکدیگر یا قدری مهمتر باشد بوساطت و تکلیف شخص ثالث دارد و بهمین نسبت باید مقایسه نمود صلحهای مهم بین المللی را که بعد از جنگها طلوع میکنند که البته دارای مقررات و نظامات خاصی در بدو امر و انعقاد مذاکرات اصلاحی میباشد .

پس با کیفیات و موارد مختلفه فوق قدر جامع آنستکه پیدایش صلح سه مرحله بدوی دارد که با وجود آن سه مرحله مذاکرات صلح طرح و آنگاه باید تجسس از نتیجه و اثرات صلح منعقد نمود و این مراحل تقریباً جنبه بین المللی داشته و جزء مبانی مشترکه صلح در گیتی محسوب است (بشرح زیر)

۱ - تکلیف صلح - تکلیف صلح را ممکن است یکی از متخاصمین بیکدیگر نموده بدون دخالت ثالث مذاکرات اصلاحی نمایند یا شخص ثالثی این تکلیف را بمتخاصمین نموده و یا قانون و مقرراتی انعقاد صلح را بر طرفین متخاصمین الزام نماید - در دخالت ثالث برای انعقاد مذاکرات صلح نیز دو نحوه پیدا میشود - اول آنکه ثالث بر حسب تقاضای یکی از متخاصمین تکلیف صلح مینماید در این مورد معمولاً طرفی که خود را مغلوب می بیند متوسل ثالث میشود و غالب یا ذی حق شاید راضی بتکلیف صلح از طرف ثالث نباشد چه آنکه در تکلیف صلح بالاخره حق مدعی به تمام آنچه اقامه دعوی نموده در قسمت غالب حفظ نمیشود و درصد نود عقد صلح ملازمه با گذشت مدعی در قسمتی از مدعا به دعوایش دارد دویم آنکه بدون پیشنهاد یا تقاضای یکی از متخاصمین مداخله و تکلیف صلح از طرف ثالث بعمل میآید و گاه میشود ثالث طرفین را الزام بصلح مینماید مثلاً در موقع طرح دعوی نزد قاضی قبل از صدور رای که قاضی تکلیف صلح بطرفین دعوی مینماید یا در موقع جنک بین دودولت ثالثی تکلیف اصلاح نموده و گاه بقوه قهریه الزام مینماید طرفین را به اصلاح و در صورت استنکاف آنها رسماً مداخله میکند (رجوع بحقوق بین الملل شود) - سوم مواردی که قانون الزام میکند که طرفین متداعیین باید مورد اختلاف را باصلاح خاتمه دهند - این شق اخیر که الزام قانونی به ترك نزاع باصلاح باشد در قوانین گیتی ندارد و ما در موقع بحث در موارد الزام وجود صلح تشریح میکنیم که چه مواردیست و در چه قوانین این الزام وجود دارد .

۲ - مقدمات صلح - مقدمات صلح تعیین مطالب اساسی است در صلح که قبل از انعقاد صلح طرفین یا با واسطه ثالث مقدمات صلح را معلوم مینمایند و باز این قسمت بر حسب اهمیت مورد تابع قسمت اول است مثلاً در مقدمات صلح معین میکنند که صلح باید در فلان مدت یا در فلان نقطه یا باتهاییه و تدارک فلان اسباب یا مدارک و اوراق و دفاتر و غیره منعقد گردد - یا مثلاً در صلح دول بعد از جنک ضمن مقدمات معین میکنند که باید در فلان نقطه و در فلان مدت صلح منعقد و ضمناً باید ترك اسلحه شده یا عملیات جنگی تعطیل گردیده یا فلان قسمت از مقررات که در جنک وجود داشته فعلاً موقوف الرعایه باشد البته تا حدی که در صورت عدم انعقاد صلحنامه قطعی و اعاده جنک موجب خسارات سنگین برای هیچکدام از

متخاصمین نشود یا در معاملات حقوقی موجب تضییع حق احد از متداعیین در صورت عدم وقوع صلح نگردد باندازه‌ئی که جبران آن در صورت عدم انعقاد صلح معسور و غیرمقدور نباشد یا موجب اقرار یا تحصیل سند جدید برای طرفی بر علیه طرف دیگر نشود بهمین جهت است در اغلب قوانین مفید است که تقاضای صلح اقرار بدعوی محسوب نیست که در صورت عدم وجود صلح مراجع بدعوی مشکل نگردد .

۳ - **عهدنامه صلح - صلحنامه** - عهدنامه صلح یا مصالحه نامه عبارت از آن صورت مجلس و نوشته‌ئیست که مدلول آنرا متصالحین (طرفین صلح) متوافقا یا متراضیا قبول و امضاء مینمایند که بموجب آن کلیه آثار اختلافات و تنازع که روی آنها صلح منعقد گردیده از بین میرود در عهدنامه صلح عمومی شرایط مخصوصی باید رعایت شود که بطور فهرست اشاره بآن میشود .

الف - ترك مخصوصه یعنی بعد از تنظیم عهدنامه صلح ترك جنگ اعلان و کلیه اوضاع بحال اولیه (قبل از جنگ) بر میگردد و کلیه نظامات و قوانین موقتی که در موقه جنگ از قبیل حکومت نظامی و سانسور مرزی و مکاتبات و مخابرات و بازجوئی از واردین و خراجین و نوع آنها وضع شده بود برچیده میشود .

ب - ترك دعاوی که سبب جنگ شده بواسطه عهدنامه صلح - یعنی کلیه دعاوی که روی آن جنگ ظهور نموده بواسطه مقرراتی که در عهدنامه صلح تنظیم گردیده از بین میرود حتی خسارات جنگ که البته ضمن عهدنامه تکلیفی برایش معلوم میشود .

ج - عفو عمومی نیز از نتایج انعقاد صلح و تنظیم عهدنامه صلح است که بواسطه آن مقصرین سیاسی مورد عفو و آزاد میگرددند و از نو دارای حقوقی میشوند که در قبل از جنگ طبق عهدنامه‌های قبلی نسبت بیکدیگر دارا بودند .

د - رد اسرای جنگی نیز از نتایج حتمیه عهدنامه صلح است طبق نظامات مخصوصی طرفین متخاصمین اسرای یکدیگر را در نقطه معین تحت مقررات مخصوصی معاوضه بارها مینمایند .

ه - اجرای عهدنامه‌جات سابق (قبل از جنگ) بدیهی است بعد از وقوع جنگ احترام عهدنامه‌جات سابق و مقاله‌نلمهای قبلی از بین رفته و وقوع جنگ موجب عدم رعایت آنها میشود ولی بعد از تنظیم عهدنامه صلح عهد-

نامه های سابق بقوت خود باقی و لازم العمل میباشد مگر آنکه ضمن عهدنامه صلح برای تمام یا قسمتی از آنها ترتیب خاصی ملحوظ شود و یا قید گردد که طرفین حق دارند در عهدنامهجات گذشته تجدید نظر نمایند (بحقوق بین الملل مراجعه شود) .

اما صلحنامه خصوصی یا عهدنامه خصوصی پابند قیود مذکور نبوده فقط محصور است بذکر مورد اختلاف و طرفین صلح و علت حدوث اختلاف و اینکه صلح به تکلیف شخص ثالث یا یکی از طرفین منعقد گردیده و نتیجه قطع و فصل اختلافاتی که ضمن عقد صلح مذکور و مشمول گردیده میباشد و صلحنامه های مربوطه به معاملات که اساسا روی اختلافات نبوده و برای قطع تنازع و تجاذب منعقد نگردیده بلکه فقط برای انشاء معاملات و عقود مختلفه می است که بر حسب تراضی و توافق طرفین مایل گردیده اند که به عقد صلح معامله منظوره را انجام دهند فقط عنوانی از صلح در آنها ملحوظ است و تابع قوانین مدنی و محاکماتی هر کشوری است که متصل الحین پابند آن قوانین و نظامات میباشد .

بقلم آقای سرشار

وکالت دواوی

-۲-

اگر از نظر مفهوم لغوی و اشتقاق کلمه و کیل بالسنه مختلفه چشم بیندازیم و ببینیم این منطوق چه مفهوم یا مفاهیمی را در ذهن ما جلوه گر و متبادر بندهن میسازد و دارای چه معانی بزرگی است آنوقت از کلمه و کیل و وکالت در تمام زبانهای دنیا پی بعظمت و بزرگی این شغل خواهیم برد .

همانطور که در مقاله پیش اشاره کردیم اول دفاع از حق و تعقیب حق در جهان جلوه گر شد بعداً نوبت بمرحله قضاوت رسید و بنا برین و کیل نه فقط جنبه دفاع از حق و تعقیب حق را دارد بلکه خود او یک کمک و مشاور و معین قاضی و راهنمای اوست .

حال میپردازیم به مفهوم معنای و کیل درالسنه مختلفه .